

نشر
ایران

ارز مال
علمی و ادبی

گزیده‌ای از مقالات

حسین کاظم زاده ایرانشهر

IRANSCHÄHR
Revue littérale
et scientifique
bimensuelle

تأسیس و تدوین
Hussein Zadeh
بهاوش و گزینش

محمد مهدی مقیمی زاده

IRANSCHÄHR
Berlin W 30
Luthersstr.

چاپ کتاب

elSelo

مدرسنامه: کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، ۱۲۶۲ - ۱۳۴۰.

Kazemzadah Iranshahr, Husayn

عنوان و نام پدیدآور:

آرمان ایرانشهر:

گزیده‌ای از مقالات حسین کاظم‌زاده ایرانشهر/

به‌کوشش و گزینش محمد مهدی مقیمی‌زاده

مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان‌کتاب، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص. ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.

قروست: ایران ما؛ ۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۷-۴۹-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر: گزیده‌ای از مقالات حسین کاظم‌زاده ایرانشهر

موضوع: کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، ۱۲۶۲ - ۱۳۴۰.

Kazemzadah Iranshahr, Husayn موضوع:

موضوع: مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Presian essays-- 20th century

آموزش و پرورش -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Education-- Iran-- Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: مقیمی‌زاده، محمد مهدی، ۱۳۶۰، - گردآورنده

رده‌بندی کنگره: ۸۱۸۲PIR

رده‌بندی دیویی: ۴/۶۲۸

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۴۲۴۴۸

آرمان ایرانشهر

گزیده‌ای از مقالات
حسین کاظم زاده ایرانشهر

به کوشش و گزینش
محمد مهدی مقیمی زاده

چاه‌کتاب

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

چاه کابل

•

آرمان ایرانشهر

گزیده‌ای از مقالات

حسین کاظم‌زاده ایرانشهر

به کوشش و گزینش

محمد مهدی مقیمی‌زاده

•

چاپ اول: ۱۴۰۱

تعداد: ۴۰۰ نسخه

•

همه حقوق محفوظ است.

•

تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰

•

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۷-۴۹-۱

•

۴۵۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار / ۷

شرق‌شناسی و غرب‌شناسی / ۱۷

خصایص ایرانیان / ۲۱

انقلاب و تربیت اجتماعی / ۲۹

جوانی و جوانان ایران / ۴۱

ملّیت و روح ملی ایران / ۵۱

معارف و ارکان سه‌گانه آن / ۶۰

دین و ملّیت / ۷۵

نگاهی به فلسفه زردشت و اخلاق امروزی ما / ۱۰۸

راه نو در تعلیم و تربیت / ۱۱۵

تعلیم و تربیت در مدارس / ۱۲۹

پیشگفتار

حسین کاظم‌زاده ایرانشهر در یازدهم ربیع‌الاول ۱۳۰۱ / ژانویه ۱۸۸۴ در خانواده‌ای علم‌دوست در شهر تبریز دیده به جهان گشود. دوران کودکی‌اش به دشواری گذشت؛ چراکه مادرش را در چهارسالگی و پدرش را در هفت‌سالگی از دست داد. پس برادرش زین‌العابدین‌خان، تربیت او را بر عهده گرفت که خود همچون پدر طبابت می‌کرد و از رجال سرشناس تبریز بود.^۱ سواد اولیه را به شیوهٔ مرسوم زمانه ابتدا در مکتب ملانصیر و سپس مکتب ملاعلی واعظ فراگرفت و در مکتب رشدیه (متعلق به میرزااحمد سوداگر) ادامه داد. پس از آن، وارد مدرسهٔ کمال شد که میرزااحسین خان کمال آن را به سیاق مدارس جدید در تبریز بنا نهاده بود.^۲ به دلیل سابقهٔ تحصیلات مکتبی و نیز استعدادی که داشت، پس از مدتی کوتاه در کنار تحصیل به معلمی در همان مدرسه پرداخت؛ مدتی بعد دفتر حسابداری و سپس سرپرستی کتابخانهٔ مدرسه را نیز به او سپردند. نخستین تجربهٔ او در روزنامه‌نگاری هم در همین مدرسه بود که در تهیهٔ مطالب برای نشریهٔ مدرسه مشارکت داشت.^۳

در این مقطع از زندگی، باب آشنایی کاظم‌زاده با تمدن غرب و تحولات جهان گشوده شد. ظاهراً مدرسهٔ کمال کتابخانهٔ نسبتاً پُرباری داشت و همچنین یکی از مراکز توزیع نشریات داخلی و خارجی در تبریز بود؛ بنابراین او خوانندهٔ نشریات فارسی‌زبان چاپ داخل و خارج همچون تربیت، ثریا، جبل‌المتین، اقدام و حکمت و نشریات عربی مانند الهلال (چاپ قاهره) و نیز نشریات ترکی چاپ

عثمانی شد. او که در مدرسه زبان فرانسه را هم آموخته بود، به مطالعه نشریات و کتاب‌های فرانسوی موجود در کتابخانه نیز می‌پرداخت. این زمان، زمانی بود که وی به تدریج با پیشرفت‌های صورت گرفته در مناطق دیگر آشنا می‌شد و آن‌ها را ناخواسته با وضعیت موجود در میهن خویش قیاس می‌کرد، قیاسی که حاصلش حسرت و اندوه بود؛ چه آن هنگام که مطلبی درباره مدارس جدید در عثمانی می‌خواند و چه زمانی که یک کتاب مصور اطلاعات عمومی به زبان فرانسه به دستش می‌افتاد.^۴ این مقطع زندگی او اما چندان طولانی نبود؛ واپس‌گرایانی که با مدارس جدید مخالف بودند، محمدعلی میرزای ولیعهد را واداشتند تا حکم به تعطیلی این مدرسه و چند مدرسه دیگر تبریز دهد. کاظم‌زاده پس از این ماجرا مدتی به کار در دواخانه برادر مشغول بود و سپس به کمک برادرش حجره‌ای در بازار تبریز اجاره کرد تا به کار کتاب پردازد. «کتابخانه کمال» هم محملی برای امرار معاش او بود و هم محفلی برای گردآمدن جوانان تحصیل کرده.^۵ این دوره از زندگی او نیز کوتاه بود و شوق آموختن علوم جدید او را به مهاجرت از میهن واداشت.

کاظم‌زاده در ۱۹۰۴م به تشویق میرزا حسین خان کمال در سفر به قفقاز با او همراه شد، از آنجا به شهر باطوم (باتومی گرجستان) رفت و مدتی ساکن این شهر بود. در این مدت او به برخی از ایرانیان باطوم که سواد فارسی نداشتند، خواندن و نوشتن می‌آموخت.^۶ هدف اصلی کاظم‌زاده از این سفر تحصیل پزشکی در اسلامبول بود؛ حوزه‌ای که پدر و برادرش به طور سنتی بدان اشتغال داشتند. سرانجام او به این شهر رسید اما به دلیل قانون تازه‌ای که تحصیل خارجی‌ها را در این رشته منع می‌کرد، نتوانست به خواسته خود دست یابد. با وجود این، در اسلامبول اقامت گزید و به کار پرداخت. وی از طریق آشنایی که با میرزا محمدعلی سروش، منشی اداره تذکره در کنسولگری ایران در اسلامبول داشت توانست به خدمت این اداره درآید و پس از رفتن سروش جانشین او شود. او که از نوجوانی در کنار طب به علم حقوق نیز علاقه‌مند بود، تصمیم به تحصیل این

رشته در دانشکده حقوق اسلامبول گرفت.^۷ سال‌های حضور کاظم‌زاده در عثمانی (۱۹۱۱-۱۹۰۵م) با نهضت مشروطه ایران مقارن بود. او نیز چون دیگر ایرانیان روشنفکر حامی این نهضت بود و کارهایی در این زمینه انجام داد؛ از جمله این‌که «انجمن برادران ایرانی» را به همراه چند تن از دوستانش تشکیل داد تا جوانان ایرانی مقیم اسلامبول را به حمایت از مشروطیت برانگیزد؛ با روزنامه سروش، که در دوره استبداد صغیر مدتی به سردبیری دهخدا در اسلامبول چاپ می‌شد، همکاری داشت و همچنین رساله‌ای به ترکی در معرفی و ستایش مشروطه ایران نوشت.^۸

در سال ۱۹۱۱م کاظم‌زاده به اروپای غربی مهاجرت کرد. ابتدا به بلژیک رفت و مدتی به تحصیل علوم سیاسی در دانشگاه لوون مشغول شد. پس از یک سال از آن‌جا روانه فرانسه شد. در پاریس در کنار شرکت در کلاس‌های آزاد کولژ دوفرانس^۹ با چهره‌های علمی و ادبی زیادی آشنا شد. در آن زمان برخی از ایرانیان صاحب‌نام همچون علامه محمد قزوینی و ابراهیم پورداود در پاریس سکونت داشتند و هم‌نشینی با آن‌ها گشاینده بابی تازه در زندگی کاظم‌زاده بود.^{۱۰} قزوینی او را به ادوارد براون معرفی و سفارش کرد و براون وی را برای تدریس و پژوهش به دانشگاه کمبریج دعوت نمود. کاظم‌زاده به مدت دو سال (از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۵م) در انگلستان زندگی و کار کرد.^{۱۱}

در سال ۱۹۱۵م، سید حسن تقی‌زاده به پیشنهاد و حمایت دولت آلمان کمیته ملیون را در برلین تشکیل داد تا به حمایت تبلیغاتی و عملی از آلمان در جنگ جهانی اول پردازد. تیت او و دیگر اعضای این کمیته در واقع مقابله با سیاست‌های استعماری روسیه و بریتانیا در قبال ایران بود و حمایت از آلمان را گامی در این مسیر می‌دانستند. برای عضویت در این کمیته تنی چند از ایرانیان صاحب‌فکر از نقاط مختلف اروپا به برلین فراخوانده شدند: برای نمونه قزوینی، پورداود و جمال‌زاده از فرانسه، مرتضی راوندی از سوئیس، محمود غنی‌زاده از اسلامبول و کاظم‌زاده از انگلستان روانه برلین شدند.^{۱۲} این دوره از زندگی

پرماجرای کاظم‌زاده به اقدامات و مأموریت‌های سیاسی اختصاص دارد. پس از تجاوز قوای روسیه و بریتانیا به ایران و طرفداری عده‌ای از سیاسیون ایران از متحدین، کمیتهٔ ملیون تصمیم گرفت تعدادی از اعضای خود را به ایران اعزام کند؛ از جمله آن‌ها کاظم‌زاده بود که از راه روسیه به ایران رفت و در تهران با افرادی چون سلیمان میرزا، رئیس فرقهٔ دموکرات، گفت‌وگو کرد تا آن‌ها را به مقابله با قوای متفقین برانگیزد. با نزدیک شدن قوای روسیه به تهران، او نیز در زمرهٔ مهاجرانی بود که تهران را ترک گفتند. مهاجران با حمایت مسلحانهٔ بخشی از قوای ژاندارمری ابتدا به قم و سپس همدان و در نهایت کرمانشاه رفتند. ارتش روسیه در تعقیب ایشان تا کرمانشاه پیش آمد و آنها به ناگزیر تا بغداد، که در قلمرو عثمانی بود، عقب نشستند. پس از مدتی و با رفع خطر به کرمانشاه بازگشتند و آنجا با حمایت حکومت عثمانی، دولتی به ریاست نظام‌السلطنه مافی شکل دادند.^{۱۳} در همین زمان میان نظام‌السلطنه و یارانش که به عثمانی نزدیک بودند و کمیتهٔ ملیون مستقر در برلین اختلافاتی پدید آمد که به بازداشت و استنطاق عده‌ای از جمله کاظم‌زاده منجر شد. او پس از محاکمه‌ای غیررسمی به حبس و تبعید محکوم گردید. وی را دست‌بسته از کرمانشاه به مرز عراق بردند و به نیروهای عثمانی تحویل دادند. مدتی در شهرهای موصل، بغداد، حلب و اسلامبول محبوس و گرفتار بود تا این که سرانجام در اسلامبول از گرفتاری نجات یافت.^{۱۴}

کاظم‌زاده در نوامبر ۱۹۱۷، با وجود ناامنی‌های ناشی از جنگ، از مسیر بالکان به آلمان بازگشت. از این زمان دورهٔ پرباری در زندگی او آغاز شد که بیشتر شامل کارهای فرهنگی و علمی بود. در این سال‌ها وی با مجلهٔ کاوه، به مدیریت تقی‌زاده، همکاری می‌کرد و همچنین عضو نخستین سخنران انجمنی بود که نامدارانی چون تقی‌زاده، قزوینی و جمال‌زاده برای انجام مباحثات علمی و ادبی در برلین تشکیل داده بودند.^{۱۵} او در ۱۹۱۹م کتاب‌فروشی ایران‌شهر را در برلین بنا نهاد که بعدتر در قالب مؤسسه‌ای انتشاراتی آثاری نیز منتشر ساخت، همچنین محفلی برای گردآمدن ایرانیان تحصیل‌کردهٔ مقیم آلمان بود.^{۱۶} از جمله آثاری که او در

سلسله انتشارات ایران‌شهر منتشر ساخت، علاوه بر کتاب‌های خودش، می‌توان به این موارد اشاره کرد: شرح حال ابن مقفع از عباس اقبال، هفتاد و دو ملت از میرزا آقاخان کرمانی، جیب‌ک علی‌شاه از ذبیح بهروز و فواید گیاه‌خواری از صادق هدایت. وی از سال ۱۹۲۲م مجله ماهانه ایران‌شهر را به مدت چهار سال منتشر ساخت که حاوی مقالات و دیدگاه‌های او و همفکرانش بود. اهمیت و شهرت این کتابفروشی و نشریه در حدی بود که از آن پس نام «ایران‌شهر» در دنباله نام خانوادگی کاظم‌زاده ماندگار شد و او بیشتر به این نام شهرت یافت.

شرایط اقتصادی آلمان در میان دو جنگ به گونه‌ای بود که کار نشر را آن هم برای اقلیت فارسی‌زبان دشوار و زیان‌آور می‌ساخت. این چنین بود که کاظم‌زاده به ناچار اداره ایران‌شهر را تعطیل کرد و پس از آن بیشتر به تألیف و سخنرانی پرداخت. او در مدت اقامتش در آلمان به زبان آلمانی کاملاً تسلط یافته بود و به این زبان می‌نوشت و سخنرانی می‌کرد. سخنرانی‌های او غالباً دربارهٔ عرفان و ادبیات ایران بود که برای مخاطبان خارجی در آلمان و سوئیس جذابیت بسیاری داشت. وی در دوره‌ای مأموریت‌هایی نیز از طرف وزارت فرهنگ ایران بر عهده داشت و از جمله آن‌ها سرپرستی دانشجویان ایرانی مقیم آلمان بود.^{۱۷}

کاظم‌زاده ایران‌شهر در ژوئیه ۱۹۳۶ به سوئیس مهاجرت کرد تا از جنگ‌افروزی آتی نازی‌های آلمان در امان بماند. دوران اقامت در دهکده دگرسه‌ایم^{۱۸} سوئیس آخرین مرحله از حیات ایران‌شهر بود که با مراحل پیشین تفاوت داشت؛ چراکه زندگی‌اش وقف مکتبی عرفانی شد که خود پایه نهاده بود. او مکتب «عرفان باطنی» را در چارچوب آموزه‌های تنوسوفیسم و همچنین تحت تأثیر دانسته‌هایش از عرفان ایرانی پی افکند که در آن زمان طرفداران قابل توجهی هم در سوئیس و آلمان یافت. این پیروان با نام «پرتوجو» در محافلی با عنوان «حلقه نور» گرد می‌آمدند و دوره‌هایی سه سال و نیمه را می‌گذراندند. سالیان پایانی عمر ایران‌شهر چنین گذشت: مرشد طریقتی تازه در هیئت پیرمردی با ریشی انبوه که در دهکده‌ای در سوئیس از غوغای جهان کناره گرفته است. او سرانجام در اسفند ۱۳۴۰ / مارس ۱۹۶۲ در سوئیس درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.^{۱۹}

مقالاتی که برای این کتاب انتخاب شده، جملگی متعلق به مجله ایرانشهر و دوره خاصی از زندگی فکری کاظم‌زاده و همچنین تاریخ ایران است. این دوره مشخصاً دوره گذار از سلطنت قاجاریه به عصر پهلوی است. ایرانشهر در این دوره، همچون اغلب روشنفکران هم‌روزگار، بر حرکت پرشتاب ایران در مسیر تجدّد تأکید داشت و تغییرات و اصلاحات معینی را در این راه لازم می‌دانست. اگر روشنفکرانی چون میرزا ملکم‌خان یا میرزا آقاخان کرمانی را پیشگامان بیداری ایرانیان و بانیان فکری نهضت مشروطه قلمداد کنیم، روشنفکرانی چون تقی‌زاده و ایرانشهر را می‌توان بانیان اندیشه اصلاحات حکومتی در ایران دانست؛ چنان‌که دست‌کم بخش مهمی از اندیشه‌های آن‌ها در دوره پهلوی اول در دستور کار قرار گرفت و تا حد زیادی تحقق یافت.^{۲۰} اگرچه برخی از اندیشه‌های این روشنفکران دست‌کم در قیاس با زمانه و زمینه مطرح شدنشان همچنان دور از واقعیت به نظر می‌رسد، اما می‌توان گفت که آن‌ها در قیاس با روشنگران نسل پیشین خود، در مجموع افکار و برنامه‌های عینی‌تر و جزئی‌تری داشتند؛ از جمله می‌توان به مواردی چون تأکید بر گسترش بهداشت عمومی، اصلاح نظام تعلیم و تربیت، ارتقاء جایگاه اجتماعی زنان و ایجاد زیربنای اقتصادی و صنعتی جدید اشاره کرد. از میان این موارد ایرانشهر بیشتر به اصلاح «معارف» (فرهنگ) و نظام تعلیم و تربیت ایران نظر داشت؛ چنان‌که اثری چهارجلدی با عنوان راه نو در تعلیم و تربیت نوشت و مقدمه آن را نیز در مجله خود آورد که در مقالات برگزیده ما خواهید خواند.

همان‌طور که ایرانشهر در ابتدای مقاله «انقلاب و تربیت اجتماعی» اشاره کرده است، اندیشه انقلاب در سر بسیاری از روشنفکران، شاعران و روزنامه‌نگاران ایرانی آن دوره غوغا می‌کرد. در دوره‌ای که آن را دوره گذار نامیدیم، سخن از نزدیکی یک انقلاب یا تحوّل بزرگ در میان است؛ اتفاقی که در قالب ضرورتی مطلوب جلوه می‌کرد: «این ملک یک انقلاب می‌خواهد و بس / خونریزی بی حساب می‌خواهد و بس...»^{۲۱}. البته نگاه‌ها و توقعات افراد مختلف نسبت به این انقلاب متفاوت است. از نظر ایرانشهر انقلاب سیاسی یکی از مظاهر تحوّل

عظیمی است که باید رخ دهد و دو جلوه دیگر آن انقلاب فکری و انقلاب ادبی است. به نظر می‌رسد او در مقالاتش بیشتر به انقلاب فکری پرداخته و نمود اصلی آن را در نظام فرهنگی کشور دانسته است. با این حال در مجله او مطالبی در باب انقلاب سیاسی و به خصوص در حمایت از شعار نافرجام جمهوریت کاملاً مشهود است. در حوزه ادبیات نیز ایرانشهر را با توجه به کارنامه انتشاراتی‌اش و بخشی از مطالب مجله، می‌باید حامی نویسندگان جوان و نوگرای معاصر خود همچون ذبیح بهروز، صادق هدایت و مشفق کاظمی دانست. او خود مؤلف نمایشنامه منظوم رستم و سهراب (برلین ۱۳۴۲ق) است که گروهی از ایرانیان مقیم پاریس آن را به روی صحنه بردند. ایرانشهر به تغییر و اصلاح در حوزه مسائل دینی نیز باور داشته و از آن به «انقلاب دینی» تعبیر کرده، اما به گفته خود در پی ترویج مذهبی جدید و یا بی‌مذهبی نبوده است. چنان که در مقاله «دین و ملیت» خواهید خواند، او بیشتر در پی تفکیک مذهب از امور عرفی، انتقاد از خرافات و رفتارهای پاره‌ای از زعمای این عرصه بود. باید توجه داشت که انتقادهای او در این عرصه، متوجه برخی از روحانیان ریاکار آن روزگار بوده است و نه - به گفته خودش - «علمای متدین» و «حقیقی».

ملّی‌گرایی (ناسیونالیسم) که - به تأسی از غرب - یکی از محورهای اصلی تجدّد در ایران بوده است، بارزترین ویژگی اندیشه ایرانشهر به شمار می‌آید. در مطالب ملّی‌گرایانه او طیف متنوعی از اندیشه‌های مرسوم این جریان فکری از اصلاح نژادی و پرورش «نژاد نو» گرفته تا مفهوم «روح ملّی» دیده می‌شود. جمشید بهنام با مقایسه‌ای میان ملّی‌گرایی معتدل تقی‌زاده و ملّی‌گرایی پرشور ایرانشهر، به درستی از غلبه «تخیل و آرمانگرایی» بر فکر او سخن می‌گوید و او را ملّی‌گرایی رُمانتیک می‌شمارد^{۲۲}. به قطعیت نمی‌توان گفت که کاظم‌زاده تا چه حدّ با اندیشه‌های ملّی‌گرایان رُمانتیک آلمانی همچون یوهان گوتفرد فون هردر^{۲۳} (۱۸۰۳-۱۷۴۴م) آشنا بوده است اما وجه شباهت زیادی میان سخنان او از جمله درباره روح ملّی و خصایص بارز ملل و اندیشه‌های هردر در این باب دیده می‌شود^{۲۴}. در این نگاه، ملیّت نه بر اساس نژاد و خون بلکه بیشتر بر مبنای

خصایص و مؤلفه‌های فرهنگی مشترک تعریف می‌شود. البته ایرانشهر در نوشته‌های خود بارها به مباحث نژادی اشاره کرده است اما می‌توان گفت که این اشاره‌ها غالباً کلی و مبهم به نظر می‌رسند و در مواردی چون بحث پرورش نژاد نو منظور غایی او تربیت نسل جدید ایرانیان از طریق اصلاح نظام آموزشی است. احتمالاً به دلایلی از این دست پژوهشگرانی چون جمشید بهنام او را از نژادپرستی مبرا می‌دانند^{۲۵}؛ اگرچند وجود نشانه‌هایی از آن در نوشته‌های وی قابل انکار نیست.

در نگاه اول ممکن است گرایش ایرانشهر ملی‌گرا و متجدد به نوعی عرفان عملی در دو دهه پایانی زندگی عجیب بنماید. با این حال، با تأمل در همین مقالات برگزیده او می‌توان رگه‌هایی از نگاهی عرفانی را به وضوح مشاهده کرد. نگاه رُمانتیک او به مفهوم ملیت، تأکیدش بر معنویت و دین و اخلاق، گرایش او به آنچه «فلسفه توحید» می‌خواند و آن را آمیزه‌ای از ترقیات غرب و معنویات شرق می‌داند و ارجاعات مکررش به اندیشه‌مندانی چون امرسون و شیلر، شاید جلوه‌هایی از درون شوریده و نگاه عارفانه او به شمار آید.

درباره این مقالات

نکته‌ای که در باب این مقالات گفتنی است آن‌که سه مقاله نخست از سال اول مجله ایرانشهر انتخاب شده و مانند دیگر مقاله‌های این سال فاقد امضاست؛ اما با توجه به شواهد موجود از جمله ذکر نام کاظم‌زاده ایرانشهر به عنوان «نگارنده و مدیر» در سرلوحه مجله و همچنین محتوا و سبک مقالات، به ظن قوی آن‌ها را نیز باید به قلم خود ایرانشهر دانست.

در معرفی بیشتر مجله ایرانشهر نیز ذکر چند نکته بی‌فایده نیست. نخستین شماره این نشریه ماهانه در ژوئن ۱۹۲۲ برابر با اول ذی‌القعدة ۱۳۴۰ و آخرین شماره آن (شماره دوازدهم از سال چهارم) در فوریه ۱۹۲۷ برابر با اسفند ۱۳۰۵ به چاپ رسید. بنابراین چهار دوره کامل از آن منتشر شده است. شماره‌های سال اول به وضوح حجم کمتری نسبت به سال‌های بعد دارند و مطالب آن‌ها عمدتاً به قلم

ایران‌شهر است اما در سال‌های بعد در کنار نام او نام‌هایی چون ابراهیم پورداود، محمد قزوینی، اقبال آشتیانی، رضا زاده شفق، مشفق کاظمی، حسین دانش، جمالزاده، رشید یاسمی، سیدعلی شایگان، صدیقه دولت‌آبادی، تقی ارانی و بسیاری دیگر در ذیل مطالب دیده می‌شود. مجله در این سال‌ها شامل قسمت‌های مختلف با عنوان فلسفی، اجتماعی، ادبی، فنی، «جهان زنان» و مانند این‌هاست. شعرهای نصرالله فلسفی، حیدرعلی کمالی، یحیی دولت‌آبادی، محمود افشار، پورداود و دیگران نیز در بخش ادبی مجله قابل توجه است.

در پایان لازم است که قدردان استاد، دوست و همکار گرامی ام جناب آقای مهران افشاری باشم که پیشنهاد تهیه این گزیده را داد و مشوق انتشار آن بود؛ همچنین از انتشارات محترم «جهان کتاب» سپاسگزارم. امید است که این مجموعه در شناساندن بیشتر ایران‌شهر و افکار او به جامعه امروز ایران مؤثر و مفید باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. یحیی آربین‌پور، از صبا تا نایما، (تهران: زوّار، ۱۳۷۲ش)، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲. کاظم کاظم‌زاده، آثار و احوال کاظم‌زاده ایران‌شهر، (تهران: اقبال ۱۳۵۰ش)، صص ۴-۵، ۹.
۳. حسین کاظم‌زاده، شرح حال دانشمند و نویسنده شهیر آقای حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر، (تهران: اقبال، ۱۳۲۹ش)، صص ۴-۵.
۴. کاظم کاظم‌زاده، صص ۱۰، ۱۴-۱۳، ۳۰، ۳۴.
۵. حسین کاظم‌زاده، صص ۷-۵.
۶. کاظم کاظم‌زاده، صص ۸۶-۸۵.
۷. حسین کاظم‌زاده، صص ۱۳-۹.
۸. همان، صص ۱۴-۱۵.

9. Collège de France

۱۰. جمشید بهنام، برلنی‌ها، (تهران: فرزاد، روز ۱۳۸۰ش)، صص ۱۶-۱۵.
۱۱. کاظم کاظم‌زاده، صص ۱۰۹، ۱۱۵-۱۱۶.
۱۲. بهنام، صص ۷-۸؛ سید حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، (تهران: انتشارات علمی ۱۳۶۸ش)، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۱۳. در این باره نک: احمد کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، (تهران: امیرکبیر ۱۳۵۷ش)، ج ۲، ص ۶۶۲-۶۶۱؛ احمدعلی سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، (تهران: بانک ملی ایران ۱۳۳۶ش)، ص ۵۶.
۱۴. بهنام، صص ۳۶-۳۵؛ کسروی، ج ۲، ص ۶۶۵.
۱۵. محمدعلی جمالزاده، خاطرات جمالزاده، به کوشش ایرج افشار و علی دهباشی، (تهران: شهاب ثاقب و سخن ۱۳۷۸ش)، صص ۱۷۱-۱۷۲، ۱۹۸.
۱۶. حسین کاظم‌زاده، ص ۳۹.
۱۷. همان، ص ۴۱.

18. Degersheim

۱۹. کاظم کاظم‌زاده، صص ۴۷-۴۸، ۳۸۹.
۲۰. نک: تورج اتابکی، آذربایجان در ایران معاصر، ترجمه محمدکریم اشراق، (تهران: توس ۱۳۷۶ش)، ص ۷۰.
۲۱. میرزاده عشقی، کلیات مصوّر عشقی، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰ش)، ص ۴۱۲.
۲۲. بهنام، ص ۱۰۴.

23. J. G. Herder

۲۴. نک: آیزابا برلین، ریشه‌های رومانتیسم، ترجمه عبدالله کوثری، (تهران: نشر ماهی ۱۳۸۸ش)، صص ۱۱۰-۱۰۹.
۲۵. بهنام، ص ۱۰۳.

26. R. W. Emerson

27. Schiller

شرق‌شناسی و غرب‌شناسی^۱

از دو سه قرن به این طرف در فرنگستان جمعی از دانشوران که اطلاعاتی دربارهٔ ممالک شرقی و اهالی آن‌ها حاصل کرده و تتبعاتی در حق آن‌ها نموده و آثاری نوشته‌اند، به نام مستشرق، یعنی شرق‌شناس، مشهور شده‌اند.

به‌درستی نمی‌توان گفت که شرق‌شناسی در فرنگ از چه تاریخ شروع شده ولی ابتدای آن عبارت بوده از نشر آثار سیاحان فرنگی که از قرون قدیمه به ممالک شرقی رفته، معلوماتی دربارهٔ اوضاع سیاسی و عادات و اخلاق و سایر ترتیبات زندگانی و اجتماعی آنان تحصیل کرده، به رشتهٔ تحریر آورده‌اند.

در آغاز کار این قبیل تألیفات و سیاحت‌نامه‌ها را مردم مانند کتب افسانه و حکایت‌های جنّ و پری پنداشته و بدین لحاظ می‌خواندند و در حقیقت هم بعضی از آن‌ها مزیت دیگری نداشت ولی بعدها پس از این که دولت‌های اروپا دایرهٔ مستملکات خود را وسعت داده، اغلب ممالک مشرق‌زمین را استیلا نمودند، نفوذ و اهمیت این قبیل تألیفات و اطلاعات قوّت پیدا کرد.

حکومت‌های فرنگ که محتاج به شناختن عادات و اخلاق و تشکیلات و چگونگی اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شرقیان بودند بدین سیاحان و به آثار آنان اهمیت زیاد دادند. به همین مناسبت در پایتخت‌های خود مدرسه‌ها و انجمن‌های شرقی تأسیس و ارباب تتبعات شرقی را تشویق نمودند و در این ضمن، جریده‌ها و مجله‌های راجع به شرق نیز انتشار و وسعت پیدا کرد.

امروز دایرة شرق‌شناسی به قدری وسعت یافته است که برای هر رشته از علوم و فنون شرقی و یا برای هریک از مِلّت‌های مشرق‌زمین انجمن‌های مخصوص و شرق‌شناسان متخصص به وجود آمده است. چنان‌که جمعی از این‌ها در تدقیق تاریخ و آثار مصریان مشغول‌اند و آنان را مصرشناس (اژپیتولوگ)^۲ می‌نامند و بعضی از آنان سعی خود را منحصر به تدقیق آثار و علوم عربی نموده، به عرب‌شناس (آرایزان)^۳ معروف‌اند و جمعی دیگر نیز دایرة تَبَعات و تألیفات خود را به آثار و تاریخ نژاد آریا و یا ایرانی انحصار داده، آریاشناس و ایران‌شناس نامیده می‌شوند و هکذا درباره چین و ارمنستان و غیره.

خدمات این شرق‌شناسان علاوه بر منافع سیاسی و خدمت به معارف مملکت خودشان برای خود ممالک شرقی نیز بی‌اندازه بوده است. زیرا تدقیقاتی که این‌ها درباره آثار تاریخی و ادبی و لسانی مِلّت‌های شرقی کرده و زحماتی که در کشف خطوط عتیقه و حلّ محتویات آن‌ها کشیده‌اند به قدری مفید و واسع است که تا چند قرن دیگر خود شرقیان محتاج به استفاده و اقتباس از آن‌ها بوده و روش آنان را سرمشق خود باید قرار بدهند.

امروز که ممالک شرقی محتاج به اخذ تمدّن غرب است و شرایط و عناصر این تمدّن نیز زیاد و مختلف است به نظر ما چنین می‌رسد که لازم است اشخاصی که از اوضاع ممالک غربی و تمدّن آن‌ها اطلاعی داشته یا در ضمن سیاحت معلوماتی کسب نموده و یا تحصیلات خود را در آن ممالک کرده و یا در خود ممالک شرقی به وسیله مطالعه و تدقیق معلومات کافی در احوال سیاسی و اجتماعی و حیات ادبی و اقتصادی و ترقیات صنعتی و فنی مِلّت‌های غرب تحصیل کرده‌اند، هیتتی به نام انجمن غرب‌شناسان تشکیل [دهند] و نتیجه افکار و زحمات و ثمره تحصیلات و اطلاعات و تجربیات خودشان را بدان وسیله به نظر هموطنان خود برسانند.

فایده چنین هیتت‌های غرب‌شناس برای ممالک شرقی بیشتر از فایده‌ای خواهد بود که مِلّت‌های فرنگ از شرق‌شناسان خود می‌برند زیرا که شرق احتیاج فوری به شناختن و کسب کردن تمدّن غربی دارد.

اگر این پیشنهاد ما در نزد ارباب تفکر جای قبول پیدا بکند در آینده عقیده خودمان را در چگونگی تأسیس انجمن‌های غرب‌شناسی و شرایط کار کردن آن‌ها با دادن نمونه‌های اقدامات انجمن‌های شرق‌شناسان فرنگ شرح خواهیم داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ایرانشهر، سال اول، شماره اول (اول ذی‌القعدة ۱۳۴۰ / ۱۶ ژوئن ۱۹۲۲).

2. égyptologue

3. arabisante